



## حجۃ الوداع

در میان عبادات دستجمعی اسلام، مراسم حج، بزرگترین و باشکوهترین عبادتی است که مسلمانان بجا میآورند، زیرا این مراسم آنهم سالی یکبار، برای ملت مسلمان، بزرگترین مظهر وحدت و یگانگی، نشانه کامل و ارستگی از مال و مقام، نمونه بارز مساوات و برابری طبقات مختلف، وسیله تحکیم روابط در بین مسلمانان و ... میباشد. حال اگر ما مسلمانان از این خوان نعمت کمتر استفاده میکنیم. و این کنگره سالانه اسلامی را (حقا که میتواند پاسخگوی بسیاری از مشکلات اجتماعی ما بوده و مبدء تحولاتی عمیق در زندگانی ما، باشد) بدون بهرداری کامل، برگزار مینمائیم، نشانه قصور قانون نیست، بلکه گواه بر قصور و یا تقصیر رهبران اسلامی است که درصدد استفاده از این مراسم نیستند.

از روزی که «خلیل الرحمن» از بنای کعبه فراغت یافت، و ملل توحید را برای زیادت این خانه، و موافقی که در اطراف آن وجود دارند، دعوت نمود، همواره این نقطه کعبه قلوب، و مطاف ملت‌های خداشناس بوده است، و همه سال گروهی از اکناف جهان، و نقاط مختلف عربستان به زیارت خانه خدا شتافته، و مراسمی را که از خلیل الرحمن آموخته بودند انجام میدادند.

اما گذشت زمان، انقطاع ملت حجاز از رهبری پیامبران، خودخواهی قریش، حکومت بت برافکار جهان عرب، موجب شده بود که مراسم حج از نظر زمان و مکان، دستخوش تحریف و تغییر گردد و قیافه واقعی خود را از دست بدهد.

روی این جهات، پیامبر خدا در سال دهم هجرت، از طرف خدا ماموریت یافت، که در آن سال شخصاً در مراسم حج شرکت جوید، و عملاً مردم را به تکالیف خود آشنا سازد، و هرگونه شاخه‌های کج و معوجی را که روی علل یاد شده، از پیکر این عبادت روئیده بود ببرند، و حدود «عرفات» و «منی» و موقع کوچ از آنها را

بمردم تعلیم کند. و این کار، بیش از آنکه جنبه سیاسی و اجتماعی داشته باشد، جنبه تعلیمی داشت.

پیامبر در یازدهمین ماه اسلامی (ذوالقعدة) دستور داد که در شهر و میان قبایل اعلان کنند که رسول خدا امسال، عازم زیارت خانه خدا است، این اطلاعیه، نیروی شوق و علاقه را در دل گروه عظیمی از مسلمانان برانگیخت و قریب صد هزار و یا بیشتر در اطراف مدینه خیمه زدند و همگی در انتظار حرکت پیامبر بودند (۱).

پیامبر در بیست و ششم ذی القعدة، «ابودجانة» را جانشین خود در مدینه قرار داد، و در حالی که بیش از شصت قربانی همراه داشت، به سوی مکه حرکت نمود. وقتی به «ذی الحلیفه» رسید با پوشیدن دو پارچه ساده از «مسجد شجره» احرام بست، و هنگام بستن احرام، دعای (۲) معروف احرام را که لبیک و پاسخ به ندای ابراهیم است، قرائت نمود، او هر موقع سواری را میدید و یا در بلندی و سرازیری قرار میگرفت، نیز لبیک میگفت وقتی به نزدیکی مکه رسید، لبیک را قطع کرد، و روز چهارم ماه وارد مکه شد، و یکسره راه مسجد را پیش گرفت و از باب «بنی شیبه» وارد مسجد الحرام شد، در حالی که خدا را حمد و ثنا میگفت و به ابراهیم درود میفرستاد.

هنگام طواف برابر «حجر اسود» قرار گرفت، نخست آنرا «استلام» (۳) نمود، و هفت بار اطراف کعبه دور زد، سپس برای ادای نماز طواف، پشت مقام ابراهیم قرار گرفت و دو رکعت نماز خواند، وقتی از نماز فارغ شد، شروع به سعی میان صفا و مروه (۴) نمود. سپس رو به زائران کرد و گفت: کسانی که همراه خود، قربانی، نیاورده‌اند، از احرام خارج شوند، و تمام محرمات احرام برای آنان با

۱ - سیره حلبی ج ۳ ص ۲۸۹. (۲) : لبیک اللهم لبیک ، لبیک لاشریک لك لبیک ان الحمد والثنعملةک والملك لاشریک لك لبیک .

۳ - منظور از «استلام» اینست که پیش از طواف دستهای خود را به آن بمالند، و نکته آن اینست که این سنگ هنگام ساختن کعبه، زیر پای ابراهیم قرار داشت، و به وسیله آن دیوارهای کعبه را بالا برده است، از این نظر این سنگ یک نوع شرافتی پیدا کرده است.

پیامبر در مدت توقف دهساله خود دو بار عمل عمره را انجام داده بود، یکی در سال هفتم، و دیگری در سال هشتم، که پس از فتح مکه بوده است. و این سومین عمره‌ای بود که پیامبر همراه اعمال حج انجام داد. (طبقات کبری ج ۲ ص ۱۷۴)

۴ - صفا و مروه نام دو کوهی است که در نزدیکی مسجدالحرام قرار دارند. و سعی همان پیمودن فاصله میان دو کوه است. و سعی از صفا آغاز میشود، و در مروه پایان می پذیرد.

«تقصیر» (کوتاه کردن مو و یا گرفتن ناخن) حلال میشود، اما من و افرادی که همراه خود قربانی آورده‌اند، باید به حالت احرام باقی بمانند، تا لحظه‌ای که قربانی خود را در «منی» سربزند.

برای گروهی این کار، سخت و گران آمد، و عذر آنان این بود که هرگز برای ما گوارا نیست که پیامبر در احرام باشد، و ما از احرام خارج شویم، و چیزهایی که بر او حرام است، برای ما جائز و حلال گردد. و گاهی می‌گفتند: که صحیح نیست، ما جزو زائران خانه خدا باشیم، ولی قطرات آب غسل از سر و گردن ما بریزد.

دیدگان پیامبر به «عمر» افتاد، که در حالت احرام باقی بود، و به او گفت: آیا قربانی همراه خود آورده‌ای؟ گفت نه، فرمود چرا از احرام خارج نشدی؟ گفت: برای من گوارا نیست که از احرام خارج شوم، ولی شما به همان حالت بمانی، پیامبر فرمود شما نه حالا، بلکه تا روز مرگ به همین عقیده باقی خواهی ماند.

پیامبر از تردید و دودلی مردم ناراحت شد و گفت: لَوْ كُنْتُ اسْتَقْبَلْتُ مِنْ امْرِئٍ مَا اسْتَدْبَرْتُ لَفَعَلْتُ كَمَا امْرُؤُكُمْ: یعنی اگر آینده برای من مثل گذشته، روشن بود، و از دودلی و تردید بیجای شما اطلاع می‌داشتم، من هم مانند شما بدون اینکه قربانی همراه داشته باشم، به زیارت خانه خدا می‌آمدم، اما چه کنم، من قربانی همراه خود آورده‌ام و بفرمان خدا (حتی یبلغ الهدی محله) باید در حال احرام بمانم تا روز منی، قربانی خود را در قربانگاه منی، سربرم، ولی هرکس که قربانی همراه نیاورده باید از احرام خارج شود، و آنچه را که انجام داده است عمره محسوب نماید، و بعداً برای حج احرام به بندد.

علی از یمن برای شرکت در مراسم حج، باز می‌گردد

امیر مؤمنان (ع) از حرکت پیامبر برای شرکت در مراسم حج، آگاه گردید، وی با سربازان خود در حالی که ۳۴ قربانی همراه داشت، برای شرکت در مراسم حج حرکت کرد. و پارچه‌هایی که از مردم «نجران» بعنوان مالیات اسلامی گرفته بود همراه خود آورد، علی در نیمه‌راه فرماندهی سربازان را به یکی از افسران خود سپرد و به سرعت به سوی مکه حرکت کرد و در نزدیکی مکه خدمت پیامبر رسید پیامبر از دیدار علی و موفقیت او خوشحال گردید و از علی پرسید، چگونه نیت کردی؟ او گفت من موقع احرام، به نیت شما احرام بستم و گفتم اللهم اهلالا کاهلال نبیک: بارالها، به همان نیتی که پیامبر تو احرام بسته من نیز احرام می‌بندم، سپس پیامبر را از قربانی‌هایی که همراه خود آورده بود آگاه ساخت، پیامبر فرمود: تکلیف من و شما

در اینجا یکی است ، و ما باید تا لحظه کشتن قربانیهها در حالت احرام باقی بمانیم . سپس دستور داد که علی به سوی سربازان خود باز گردد و آنها را به مکه برساند ، وقتی علی به سوی سربازان خود بازگشت ، دید ، تمام پارچه هائی که از ملت «نجران» طبق قرارداد روز « مباحله » گرفته بود ، میان سربازان تقسیم شده ، و همگی آنها را به عنوان لباس احرام بر تن کرده اند ، علی از این کار که جانشین وی در غیاب او انجام داده بود ، سخت ناراحت شد ، و به او گفت : چرا پارچه ها را پیش از آنکه به رسول خدا تحویل دهیم میان سربازان تقسیم کردی ؟ ! وی گفت : آنان اصرار کردند که من پارچه ها را به طور امانت به آنها بدهم و پس از انجام مراسم حج ، از آنان پس بگیرم علی به او گفت تو چنین اختیاری نداشتی ، سپس همه پارچه ها را از آنان باز گرفت ، و عدل بندی کرد ، و در مکه تحویل رسول خدا داد .

گروهی که همیشه از عدل و دادگری ، نظم و انضباط ، رنج میبرند ، وهمواره میخواهند که امور طبق خواستههای آنان بگردد ، خدمت پیامبر رسیده و از علی دربارهٔ پس گرفتن پارچه ها ابراز ناراحتی کردند . پیامبر یکی از یاران خود را خواست که در میان افراد شاکی ، بر خیزد و پیام زیر را از ناحیه او به آنان برساند و بگوید که پیامبر میگوید : از بدگوئی درباره علی دست بردارید ، و او در اجراء دستور خدا بی پروا است و اهل تملق و مدهانه نیست (۱)

### مراسم حج آغاز میگردد

اعمال عمره به پایان رسید ، پیامبر راضی نبود در فاصله عمره و اعمال حج ، درخانه کسی بماند ، لذا دستور داد که خیمه او را در بیرون مکه بزنند . روز هشتم ذی الحججه فرا رسید ، زائران خانه خدا ، همان روز از مکه به سوی عرفات حرکت میکنند ، تا مراسم ووقوف در عرفه را از ظهر روز نهم تا غروب آنروز ، انجام دهند .

پیامبر روز هشتم ذی الحججه که روز « ترویبه » نیز میگویند ، از طریق «منی» عازم عرفات شد ، و تا طلوع آفتاب روز نهم در «منی» ماند سپس بر شتر خود سوار شد ، و راه «عرفات» را پیش گرفت و در نقطه ای به نام «نمره» که خیمه آنحضرت را در آنجا زده بودند ، فرود آمد ، در آن اجتماع با شکوه در حالی که روی شتر قرار گرفته بود ، سخنان تاریخی خود را ایراد فرمود .

۱ - ارفعوا الستکم عن علی فانه خشن فی ذات الله ، غیر مدهان فی دینه بحار